

۲. پاسخ دکتر نصرالله حکمت

فراوانی و کثرت آثار فلسفی چاپ شده در سال‌های پس از انقلاب، اهل فلسفه را غافلگیر کرده است. البته بیشتر این آثار ترجمه فلسفه غرب و یا درباره آن است. پیش از انقلاب، در وضعیت فقر آثار و کتاب‌های فلسفی قرار داشتیم.

این، آن چیزی است که در مورد آثار و کتاب‌های فلسفی دیده می‌شود و می‌توان گفت. کتاب فلسفی، قابل دیدن و خریدن و خواندن یا نخواندن است؛ اما حکایت فلسفه و فیلسوف، با کتاب فلسفی بسیار تفاوت دارد. واژه «تفاوت» در بیان این تفاوت بسیار نارسا و بی‌رعمق است. آثار و کتاب‌های فلسفی، ظروف فلسفه‌اند و مطابق آمار یا بر اثر رؤیت و یا با حدس و احتمال می‌توان درباره کم و کیف آنها قضاوت کرد.

اما فلسفه، مراد از فلسفه چیست؟ اگر مراد از آن، دانشجوی فلسفه، یا استاد فلسفه، یا فلسفه‌دان‌ها و فلسفه‌خوان‌ها، یا گروه‌های فلسفه، یا افزایش رشته‌ها و گرایش‌های مختلف فلسفه، یا توسعه تحصیلات تکمیلی در فلسفه باشد، این‌ها نیز همه مانند کتاب‌های فلسفی، ظروف فلسفه‌اند؛ در این جا هم به سادگی می‌توان گفت که پس از انقلاب، همه اینها افزایش چشمگیر یافته، رشد کرده و توسعه داشته؛ اما هیچ کدام از اینها به معنای رشد و گسترش فلسفه نیست.

در عرصه فلسفه و متعلقات و لوازم و ظروف آن، آنچه را می‌توان اندازه گرفت فلسفه نیست و آنچه را فلسفه است نمی‌توان اندازه گرفت. چرا که فیلسوف راستین آئینه پنهان زمانه خویش است؛ او ذهنی درد آگاه است که مسائل زمان خود را - علاوه بر مسائل فرا تاریخی - به خوبی می‌فهمد و درک می‌کند درحالی که بسیاری از مردم معمولاً نمی‌خواهند و تاب آن را ندارند که با مسائل حیاتی و اساسی وجود آدمیزاد - که سخت درد انگیز و هولناک است - آشنا شوند.

فلسفه، حقیقتی پنهان و مستور را روایت می‌کند که تا ظهور نکند نمی‌توان درباره آن قضاوت کرد و ظهور فلسفه فیلسوف حقیقی، همواره در زمانی پس از او صورت می‌گیرد و هر اثر فلسفی، که حاصل یک عمر دغدغه فیلسوف برای فهم چگونگی ظهور حقیقت هستی در قالب مسائل عصر او است، حداقل یک نسل پس از تولد خود به دنیا می‌آید. اندیشه‌های فیلسوف اگر چه آئینه احوال روزگار او است، اما آئینه‌های پنهان و مستور است که نسل‌های بعد می‌توانند در آن، به مطالعه اوضاع گذشته بپردازند. جریان ظهور هر فلسفه، علی‌الغالب مطابق روند مذکور است. بر آن می‌توان افزود که فیلسوف این عصر، علاوه بر این که آئینه‌های مستور است، شکسته نیز هست. فیلسوف این دوران، خودشکنی می‌کند.